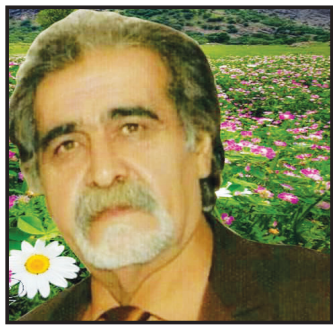


سه‌نید فلاحی (زانا کوردستانی)



زنده یاد مسیح اسدی پویا (مسیح)



رجبعلی کاوسی قافی



مهسا ایمانی

جهمائی تو

جهمائی تو پر له ژانه،

ریشه دلّیان

-- نهو پیاو هکائی وا تو یان دیه‌ی!

...

له نیش نیش تو،

-- یان نه‌مرن،،،

یان که شایهر!!!

برگردان فارسی:

زیباییات دردناک است،

زخمی پر دل دارند

-- مردهایی که تو را

دیده‌اند!

...

از درد عشق تو،

-- یا می‌می رند،،،

یا که شاعر!!!

طلوع عشق

شب از سبوی غزل شعر ناب می نوشم
سحر که مست شدم چون خم که در
جوشم

قلم به دست من از عشق می زند فریاد
دوباره صوت انالاحق رسیده بر گوشم

بین که سبز شدم شاخ تر بر آوردم
بهار عشق عوض کرده باز تن پوشم

گذشت روز غم و روزگار تنهایی
شکفته غنچه ی بختم میان آغوشم

عجیب هلهله ی عشق آسمان پوش است
همای، بال گشوده است بر سر و دوشم

دو چشم پر شده از اشک شوق شام
وصال
شکسته مهر سکوت از زبان خاموشم

ترانه های من امروز رنگ عشق گرفت
سکون دمیده سحر بر روان مغشوشم

بیا ببین که به یک خنده ات چه ها
کردی

بین که زیر پر و بال شوق مدهوشم

برای این که مرا باز هم رها نکنی
به پاسداری این روزگار می گوشم

اساس هستی ام را در سلام عشق
می بینم
کمال مستی ام را در کلام عشق
می بینم

نه تنها کنج میخانه که در هر
گوشه ی عالم
جهان را در میان ازدحام عشق
می بینم

نگاهم امتداد عشق را جویا شود
هردم
که استمرار عالم در دوام عشق
می بینم

فنا ی خویشتن را دیده ام در گردش
دوران
بقای نام خود را در قوام عشق
می بینم

تمامی زمین و آسمان و
کلهکشان ها را
به چشم عاشقم تنها به نام عشق
می بینم

تمنایی ندارم جز هوای عاشقی
در سر
که در دل آرزوهایم به کام عشق
می بینم

مرا مجنون ترین کن که از غم ها جدا باشم
و همچون باد در انبوه موهایت رها باشم

بیا! شیرین ترین فرهاد شعرت می شوم بانو
یقیناً آرزو دارم به عشقت مبتلا باشم

چه بی تابی به پا کردی تو باین تاب موهایت
به رقص آور که با این دلربایی آشنا باشم

بیا بنشین کنارم چای لب سوز از دهن افتاد
نبینم اشک می ریزی و من هم در عزا باشم

عزیزم این غزل را بی خیال اصلاً، خودت
خوبی؟
از احوالت بگو ای نازنین غافل چرا باشم؟

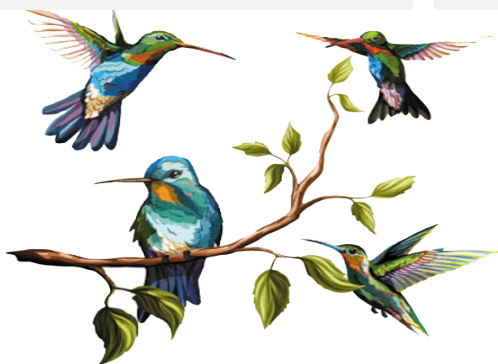
قسم خوردم به یکرنگی چشمانت که یادم داد
در این دنیای پر آشوب باید با خدا باشم

از آن روزی که نامت بر لبم گل کرد باعث شد
ببینم به دیگر نغمه خوانان خوش صدا باشم

به ساحل آمدم اما به رویش رد پایت بود
چرا هر دفعه باید غافل از این ماجرا باشم؟

حواست هست از دیدارمان یک سال هم رد شد!
گمان کردی که می خواهم به عشقت بی وفا
باشم؟

پریشانی و دلتنگی امانم را برید اکنون
غزل بیتاب شد بانو بگو من کی کجا باشم؟



سخت است نباشی و نباشند و نباشم
دلگیر، ارم گشته و در باغ چمن نیست

در انجمن راز که باشد غزل عشق
آرایه و ایجاز و مثل های کهن نیست

می آیی و بر بال فرشته سخت هست
می آیم و در گلشن جان، سرو و سمن نیست
«مصراع اول از زنده یاد مسیح»

در شام غمت جای سخنرانی من نیست
درد است مسیحا نفس شعر و سخن نیست

بر بال غزل، می رود این حال غریبم
امشب سخنم جز سر پرواز و کفن نیست

آشفته ی دل های پریشان زمانم
موجی ست که جز درد در آن چین و شکن
نیست



اشرف السادات کمانی



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (ان شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی